

وسیله روشن کردن ذهن ملت و مطمئن ترین اساس سعادت عمومی میدانست. جفرسن (۱) که از پیشوایان بزرگ و رئیسان جمهور امریکا است در ۱۷۸۶ چنین گفته است: «در پیش من روشن است که آزادی ما تنها در دست خود ملت باقی و پایدار خواهد ماند. ملتی که افرادش تا اندازه‌ای پرورش یافته باشند. آموزش و پرورش ملت وظیفه دولت است که باید طرح کلی برای اینکار در نظر بگیرد». مدیسن (۲) چهارمین رئیس جمهور امریکا که به تربیت ملت دلبستگی فراوان داشت نوشته است:

«حکومت ملی بدون اینکه ملت مطلع و آگاه باشد یا وسیله بدست آوردن اطلاعات و معلومات را داشته باشد چون مسخره بازی یا نمایش غم‌انگیز یا هر دوی آنهاست» بنابراین بعقیده او «بهترین خدمتی که بعد از اعطای آزادی ممکن است به مملکت نمود باز کردن چشم و گوش مردم است تا بتوانند آزادی را حفظ کنند و از آن متمتع شوند».

جفرسن و مدیسن برای پیشرفت این عقیده گام‌های بلند برداشتند زیرا نیکو میدانستند که کامیابی امریکا و رونق اقتصادی و ترقی اجتماعی وی بسته است به فهم و تربیت افراد آن و این نیز تنها بانقشه کلی و عمومی انجام پذیر تواند شد و چنین نقشه‌ای فقط بدست دولت ممکن است عملی شود.

نظر اصلی این سه دانشمند چنانکه پیش دیده شد مبتنی بر  
 در نظر پستالزی  
 روان‌شناسی و راجع بود بر روش تربیت و طرق آموختن  
 و هر بارت و فربل  
 در صورتیکه بهبود حال جامعه از راه فرهنگ بیشتر مربوط است  
 به مطالعه و بررسی اوضاع و احوال طبقات جامعه و احتیاجات آن و آماده ساختن طفل  
 برای شرکت در امور اجتماعی و تمام اینها بسته است به آنچه تعلیم شود یعنی برنامه.  
 با اینهمه هر سه تن کاملاً متوجه این حقیقت بودند که جامعه را از این راه باید بهبودی  
 بخشید و درمان دردهای اجتماعی آموزش و پرورش است.

چنانکه در فصل دوازدهم دیده شد پستالزی پیش از رفتن به ایورتن تمام نیروی

(۱) Thomas Jefferson (۱۷۴۳-۱۸۲۶)

(۲) James Madison (۱۷۵۱-۱۸۳۶)

خود را صرف این می‌کرد که راهی برای اصلاح حال و فراهم کردن آسایش بینوایان و یتیمان پیدا کند و کسانی را که در کنج فراموشی و خواری و بدبختی بسر می‌بردند رهایی بخشید. سرانجام متوجه شد که تعدیات اجتماعی از راه پرورش مردم رفع می‌شود و بهبودی جامعه از راه تربیت و بوسیله تربیت انجام می‌گیرد و برای رسیدن به مرام خویش تمام وقت خود را صرف آسان کردن و اصلاح روشهای آموزش کرد.

در نظر هربارت هدف آموزش و پرورش و منظور آن اخلاق و منش است یعنی اراده‌ای که در هیئت اجتماع بنحو پسندیده رفتار کند. منش و اخلاق را نیز مفصلاً تجزیه نموده و عبارت دانسته است از آزادی درونی انسان که بصورت نکوئی و سودمندی و دادگری و انصاف ظاهر و پدیدار شود و این در حقیقت همان خوشی و سعادت و انجام وظیفه بموافقت با عقل است که ارسطو غایت مطلوب انسان دانسته است. از حیث برنامه نیز هربارت نظر پرورش اجتماعی داشته زیرا پیشنهاد کرده است که خلاصه کار و مراحل تمدن و فرهنگ بشر و زندگانی گذشته برای کودکان گفته شود.

فربل نیز با کمال صراحت اهمیت اجتماعی برای آموزش و پرورش قائل است و گوید کودکستان بایند نمونه کوچکی باشد از پیرامون اجتماعی طفل و دستور تحصیلات آن عبارت باشد از نشان دادن عناصر و اجزاء زندگانی اجتماعی بطور مختصر و بسیار ساده.

چنانکه در فصل گذشته اشاره شد طرفداران بزرگ علوم طبیعی مانند اسپنسر و هکسلی در عین اینکه تدریس علوم مذکور را سفارش کردند توجه شایان به جامعه و پرورش آن داشتند و

### در نظر طرفداران علوم طبیعی

آموختن علوم اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را نیز تأکید نمودند. از لحاظ اقتصادی و مادی نیز طرفداران علوم طبیعی با عقیده کسانی که متوجه اصلاح جامعه از راه آموزش و پرورش بودند موافقت دارد و هنرستانها و آموزشگاههای پیشه‌وری و بازرگانی همان اندازه در نتیجه التفات به علوم طبیعی بوجود آمد که بواسطه عنایت به حال اجتماع و آماده کردن و مجهز کردن افراد برای عضویت سودمند و مؤثر جامعه.

در نظر  
جامعه‌شناسان

اگوست کنت (۱) جامعه‌شناسی را ایجاد و تدوین کرد و آنرا  
بزبان فرانسه سوسیولوژی نامید. از آن زمان تاکنون مقام  
آموزش و پرورش را بچندگونه تعبیر و تفسیر کرده‌اند که

برخی در اینجا گفته میشود.

بعضی از علمای مذکور مانند وارد (۲) امریکائی آموزش و پرورش را وسیله  
دانش‌گستری دانند و گویند پیشرفت بسته به عقل است - عقل نیز نتیجهٔ دو عامل است  
یکی درجه و نیروی هوش و دیگری حاصل کار هوش یعنی دانش و آگاهی. در اندازه  
هوش با رعایت قوانین وراثت و نفوذ محیط میتوان فقط اصلاحاتی بطور غیر مستقیم وارد  
کرد ولی اندازهٔ دانش را مستقیماً میتوان افزود. پس چه از لحاظ شناسائی قوانین  
وراثت و نفوذ محیط و چه از لحاظ افزایش معلومات و وظیفهٔ آموزش و پرورش دانش  
گستری است.

جامعه‌شناسان دیگری آموزش و پرورش را وسیلهٔ نظارت بر اجتماع یا عبارت  
دیگر وسیلهٔ فرمانروائی بر دیگران دانند. در ادوار گذشته دولت همیشه از راه زور  
و قوهٔ قهریه حکومت و تسلط خویش را مسلم داشته - کلیسا یا عالم روحانیت بوسیلهٔ  
اعتقادات مذهبی و آئین دینی و تشریفات صوری و رعایت شعائر و بیم و امید از کیفر و  
پاداش اخروی بر مردم حکفرمائی نموده است. اکنون جامعه را بوسیلهٔ مدرسه و  
آموزش و پرورش نسل آینده میتوان زیر نظارت در آورد و بهبودی حال آنرا در نظر  
گرفت. این وسیله هم معقول‌تر است و هم بیشتر مقرون بصرفه تا توسل بزور چه در  
آنصورت تنها گفته‌های آموزگار نتیجهٔ دلخواه را می‌بخشد و حال آنکه زور و قوهٔ  
قهریه آدمی و جامعه را بایستادگی و مخالفت بر میانگیزد. مدرسه نیز نیکوتر از کلیسا  
و دین بر جامعه نظارت میکند زیرا مدرسه تشبث با استدلال و نیروی فکری میکند و ذوق  
و عشق و بیداری مردم را در نظر میگیرد نه چون کلیسا خرافات و اوهام و عقاید تعبدی را  
وسیلهٔ تسلط بر اجتماع قرار دهد.

(۱) Auguste Comte (۱۷۹۸-۱۸۵۷)

(۲) Lester Ward

همانطور که پدر و مادر آموزش و پرورش را برای کامیابی و توفیق طفل در زندگی روزانه بکار میبرند - همانطور که کلیسا آموزش و پرورش را برای استفاده بنفع سازمان مذهبی و همچنین برای فلاح و رستگاری ابدی کودک بکار میبرد - همانطور نیز دولت آموزش و پرورش را برای رفاه و آسایش جامعه ( که شامل خود و رفیقان و همکاران اوست ) مورد استفاده قرار میدهد . بدین ترتیب آموزش و پرورش مانند قانون و قوای انتظامی و شهربانی و کلیسا و روزنامه و رادیو وسیله و آلتی است در دست جامعه ولی روش و طرز عمل آن مستقیم نیست و زور و قوه قهریه بکار نمیبرد بلکه بطور غیر مستقیم از راه القاء فکر و تعلیم دانش در دماغ کودکان نسل آینده و برانگیختن احساسات آنها و پدید آوردن حالات و عادات مخصوص منظور و مقصود خود را عملی میسازد .

دسته سوم از جامعه شناسان آموزش و پرورش را وسیله انتقال فرهنگ اعصار گذشته و تمدن قرون ماضی و سنن و سوابق و عادات و مراسم روزگاران پیش به نسلهای آینده میدانند . از این لحاظ آموزش و پرورش عبارت است از کوششی که برای نگاهداری و دوام و بسط فرهنگ همگانی بعمل آورند . البته منظور علمای مذکور این نیست که فرهنگ گذشته ثابت و نامتغیر بماند و متحجر شود بلکه نظرشان اینست که حد معتدلی اتخاذ گردد میان فردی که خود رو و بی قید و بند بار آید و فردی که نسبت به سنن و سوابق و احکام فرمانبردار محض و تسلیم صرف باشد . هر یک از افراد جامعه با فرا گرفتن ملخصی از آزمایش نسلهای پیشین و فرهنگ گذشته کشور خویش پرورش خواهد یافت و پایداری و استواری جامعه بسته بهمین عمل است که مانع از تغییر کلی و انحراف بسیار و هرج و مرج میشود . در همان حالت پیشرفت جامعه از تغییرات کوچکی حاصل میشود که هر فرد ممکن است در تحت تأثیر محیط خویش در سنن و سوابق و فرهنگ گذشته وارد کند . ازینرو پیرامون کودک پیوسته دگرگون میشود و آموزش و پرورش باید او را نیروئی بخشد که برای سازش با این محیط متغیر آماده کند و در همان حال شخصیت او را نگاه بدارد و منبسط سازد .

بالاخره بنظر دسته چهارم از جامعه شناسان آموزش و پرورش بالاترین و بهترین

راه و روش تکامل است .

مطابق نظریه تکامل ، موجودات جاندار در تحت تأثیر دو عامل مهم تحول پیدا میکنند و اعضاء و اندام و جوارح و ساختمان بدن آنها رو بتکامل میرود . یکی از این دو عامل محیط است که ممکن است خاک باشد یا آب یا هوا - سرد باشد یا ساگرم - مرطوب باشد یا خشک . عامل دیگر تلاش و کوشش خود آنهاست بزنده ماندن و بقا . در نتیجه تأثیر این دو عامل موجوداتی که بامقتضیات زیستن گاه خویش متناسب تر و دارای استعداد و تجهیزات بیشتر باشند زنده می مانند و بقیه از میان میروند و این جریان را انتخاب طبیعی نامند .

انسان نیز چنانچه بوسیله تعلیم و تربیت خود را مجهز سازد و وضع خود را با پیرامون خویش منطبق نماید و بامقتضیات محیط سازش کند و خویشتن را با آن محیط متناسب نماید باقی میماند - رو بتکامل میرود و در نتیجه رشد حاصل میکند . بنابراین نقش انتخاب طبیعی در مورد موجودات جاندار مانند نقش آموزش و پرورش است در مورد انسان .

### توسعه فرهنگ در اثر مردم دوستی و اختیارات مذهبی

نظریه های مذکور راجع با اهمیت اجتماعی آموزش و پرورش موجب شد که در قرن نوزدهم در کشورهای متمدن آموزشگاهها رو بتوسعه گذاشت و تسهیلات بسیار در کار تحصیل فراهم آمد تا سرانجام تمام افراد ملل مرفقی از نعمت تربیت بهره مند شدند . در این توسعه فرهنگ دو مرحله پیاپی میتوان باز شناخت . در مرحله نخست آموزشگاهها توسط مردمان و هیئت های نیکوکار از اجحاظ نوع پروری و تفرب بخدا بوجود آمد و اداره شد . در این مرحله نظارت در دست اشخاص یا کمیته هایی بود که تقریباً سمت نیمه رسمی داشتند و از طرف دولت بطور کلی بآنها کمکهایی میشد . در مرحله دوم در کشورهای مرفقی دولت با اهمیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آموزش و پرورش پی برد و مسئولیت پرورش تمام افراد ملت را بعهده گرفت و آنرا از وظایف

خود شناخت و در نتیجه دستگاه بزرگ فرهنگ در هر کشور متمدن بوجود آمد که از بزرگترین مفاخر عصر جدید و مؤثرترین عوامل پیشرفت و بهبودی دنیاست .

از مرحله نخست اندکی در اینجا سخن گفته خواهد شد .  
**در آلمان**

آلمان نخستین کشوری بود که حس نوع پروری افرادش موجب باز شدن آموزشگاه در آنجا شد . در فصل دهم از کارهایی که بریاست باسدو انجام یافت شمه‌ای گفته آمد . بنگاههایی که برپا شد خصوصی بود و از راه پرورش آموزگار و نوشتن رساله و کتاب باسدو موجب شد که آثار طبیعی مورد بررسی قرار گرفت و روشهای دلپسند پدید آمد و روحیه کلاس و مدرسه دیگرگون شد . پستالزی نیز یتیم خانه‌ای تأسیس کرد که بعدها مورد اقتباس واقع و مانند آن در آلمان ایجاد شد .

در ۱۷۹۷ در انگلستان شخصی که بل (۱) نام داشت و در مکتب

خانه‌های مدرس (هندوستان) کار خلیفه را مشاهده کرده

بود شاگردان بزرگتر را برای آموختن کودکان کوچکتر بکار برد . بوسیله او بویژه

بوسیله لنکاستر (۲) مسئله عمومی شد و تقریباً دستگاهی برای فرهنگ بطریق مذکور

در انگلستان برپا گردید . تنی از آموزگاران میتوانست بکمک چند خلیفه و سازمان

مخصوص و روش معین شماره بسیاری از کودکانرا بیاموزد . در مقابل خودداری مردم

از پرداخت هزینه آموزشگاه و مخالفت دولت و بسنده نبودن وسایلی که کلیسا برای

تربیت توده در دست داشت بکار بردن خلیفه در تأسیس مدارس مجانی در شهرها کمک

بزرگی شد و توجه دانشمندان را با آموزش و پرورش جلب کرد . لنکاستر ترتیب مذکور را

در امریکا هم داخل کرد و از اینراه خدمات بسیار نمود چنانکه در نیمه اول قرن نوزدهم

بیشتر مدارس امریکا در شهرها همین ترتیب را بکار بستند . البته گماشتن خلیفه و اداره

کردن کلاس بدین وسیله معایب زیاد دارد مانند اینکه تحصیلات سطحی شده و در واقع

برای رفع تکلیف خواهد بود - انتظام کلاس سخت و ماشینوار است - معلومات کودک

مشتی است از محفوظات . علمای تربیت متوجه این معایب شدند و سرانجام در نتیجه عنایت مردم بفرهنگ و رونقی که در کار پیدا شد و حاضر شدن خلق پیرداختن هزینه مدارس بکار بردن خلیفه رفته رفته برافتاد .

یست سال پیش از شورش فرانسه کشیشی برای بچگان یکی  
آموزشگاههای  
از دهکده های شمال شرقی فرانسه آموزشگاهی برپا نمود  
بچگان (۱)

که بزودی در شهرها مانند آنرا بوجود آوردند و از ۱۸۳۳  
جزو سازمان فرهنگ فرانسه شد و مدرسه مادرانه اش نام نهادند (۲). در این آموزشگاهها  
خواندن و نوشتن و نقاشی و نام اشیاء و کارهای دستی و موزیک و ورزش و تعلیمات دینی  
و مختصری از مقدمات جغرافیا و علوم طبیعی را میآموختند و در حقیقت کودک را برای  
ورود بکلاسهای نخست و دوم دبستان آماده میکردند .

در ۱۷۹۹ روبرت اون (۳) انگلیسی مستقلاً اقدام بتأسیس آموزشگاه بچگان  
در اسکاتلند نمود تا از بدبختی های کودکان در کارخانه ها پیش گیری کند . در آن تاریخ  
صنایع ماشینی آغاز و برپا میشد و درویش زادگان را از پنج تا شش سالگی برای مدت  
پنج سال بخدمت میگرفتند و این بیچارگان میبایست از ساعت شش بامداد تا هفت پسین  
کار کنند سپس در کلاس شبانه بتحصیل پردازند . در نتیجه اکثر آنها از رشد طبیعی  
باز میماندند و « سوخته » میشدند و یا معایبی در تن آنها پیدا میشد . در ۱۸۱۸ یکی از  
آموزگارانی که زیر دست اون کار کرده بود بلندن رفت و بوسیله یکی از نویسندگان  
نوع پرور آموزشگاه بچگان را رواج داد تا سرانجام در ۱۸۳۴ انجمنی برای افزایش  
شماره مدارس مذکور تشکیل یافت .

اون بچگان را از سه سالگی در آموزشگاه می پذیرفت و تن و اخلاق آنها را  
پرورش میداد . در مدت دو یا سه سال مطالبی بآنها میآموخت که در خور فهم و استعدادشان

Ecole enfantine (۱)

(۲) مدرسه مادرانه ترجمه Ecole maternelle است

(۳) Robert Owen (۱۷۷۱-۱۸۵۸)

بود و بسا سرود و رقص و تفریح و حرکات بدنی توأم میگردید - عیش آنان بواسطه کتاب منغص نمیشد و شناساندن چیزهای معمولی و طبیعی از راه نشان دادن آنها یا نقشه و نمونه و تصویر و گفت و شنود انجام می یافت .

در ۱۸۲۷ در نیویورک آموزشگاه بچگان بوجود آمد و شهرهای بزرگ دیگر بیدرنگ از آن تقلید نمودند و حتی در نقاطی که مدارس رسمی برپا شد چون برای کودکان خردسال نبود آموزشگاههای بچگان و انجمن هایی که برای تأسیس و نگاهداری آنها ایجاد گردید خدمات بسیار نمود و در حقیقت نخستین کلاسهای دبستانهای رسمی در بسیاری از شهرهای امریکا از ظهور همین آموزشگاهها پدید آمد .

چون هر شهر و شهرستانی را در امریکا تاریخ و سازمان مخصوصی است در اینجا بطور مثال مختصری از نیویورک گفته خواهد شد . تا ۱۸۰۵ غیر از مدارس دینی که جزو کلیسا بود در شهر نیویورک آموزشگاه مجانی ( باستثناء يك آموزشگاه برای سیاه

### انجمن آموزشگاه های رسمی در امریکا

پوستان) وجود نداشت . در آن سال براهنمائی شهردار انجمنی بنام انجمن آموزشگاه رسمی برای پرورش کودکان بی چیز برپا گردید و مدارسی با خلیفه مانند آموزشگاه لنکاستر ایجاد شد . در ۱۸۲۷ نیز آموزشگاه بچگان بوجود آمد که پس از چندی جزو سازمان انجمن مذکور گردید . در آمد این انجمن از اعانه های شخصی و لاتاری بدست می آمد تا از ۱۸۱۶ دولت نیویورک هم مبادرت بکمک مالی نمود . سرانجام در ۱۸۵۳ مدارس مذکور منتقل شد به « هیئت مدیره فرهنگ » که دولتش برپا ساخت و از آن سال آموزش همگانی معمول گردید . بطور کلی در نیمه قرن نوزدهم در امریکا مدارس دینی و بنگاههایی که از راه نوع پروری بوجود آمده بود با آموزشگاه های مجانی دولتی تبدیل گشت و جزو سازمان فرهنگ شد .

چنانکه در بالا گفته آمد مرحله دوم توسعه فرهنگ بدست زمام داران و اولیای امور کشورهای متمدن انجام گرفت و سازمانی پدیدار گشت که تا با امروز با تغییراتی کم و بیش

### تأسیس مدارس رسمی



باقی است . این نکته باید قبلاً خاطر نشان شود که تا اواخر سده هیجدهم در کشورهای مذکور مدارس زیر نظر و نفوذ کلیسا بود و هینکه اهمیت اجتماعی آموزش و پرورش ظاهر شد در کشوری سازمان رسمی زودتر بوجود آمد که میان دولت و کلیسا سازش و یگانگی موجود بود .

شرح سازمانی که در هر کشور برپا شد در فصل آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت .

## فصل پانزدهم

### سازمان رسمی فرهنگ

سازمان فرهنگ هر کشور نتیجه طبیعی سیر تدریجی و تکامل تاریخی آن کشور است. ازینرو در این فصل بشرح و توصیف سازمان مدارس کشورهای عمده مغرب زمین یعنی آلمان و فرانسه و انگلستان خواهیم پرداخت که وارث معارفی هستند که تاریخ آن بطور مجمل در این کتاب آمده است. علاوه بر ممالک مذکور سازمان آموزشگاههای امریکا نیز مورد بحث واقع خواهد شد زیرا امریکادر آغاز، فرهنگ خود را از اروپای غربی اخذ کرده سپس آنرا بسط و توسعه داده و امروز در بسیاری از امور منجمله طرق آموزش و پرورش و علوم تربیتی مورد اقتباس کشورهای دیگر واقع گردیده است. چون دانشجویان ایران نیز بطور کلی در امریکا و اروپای غربی تحصیلات خود را تعقیب میکنند اطلاع بر معارف ممالک مذکور برای آنان هم سودمند است. سازمان مدارس ژاپون از این نظر در این فصل آمده که بهترین مملکت آسیائی است که با اقتباس صحیح از تعلیم و تربیت امریکا و اروپای غربی، از کشورهای متمدن نیرومند جهان بشمار است. مدارس جماهیر شوروی روسیه نیز از لحاظ قرب جوار و تأثیر آن در اوضاع و احوال ایران مورد بحث واقع گردیده است.

## سازمان فرهنگ آلمان

سازمان رسمی فرهنگ در آلمان زودتر از همه جا برپا شد و استقرار حاصل کرد. چنانکه در صفحات قبل مذکور افتاد فردريك بزرگ متوجه شد که آموزش و پرورش اساس و پایه پیشرفت اقتصادی و نفوذ و اقتدار سیاسی و خوشی و آسایش ملت است. در پایان جنگ هفت ساله در ۱۷۶۳ فردريك توانست نیروی خود را صرف توسعه و نشر فرهنگ کند و در فرمانی که بعنوان «نظامات عمومی مدارس» در آن سال صادر کرد آموزش را اجباری نمود - برای پرورش آموزگار و تأمین حقوق او پیش بینی های لازم را کرد - راجع بکتابهای درسی و روش آموختن و بازرسی مدارس و آزادی پدر و مادر در امر دین فرزند خویش مقرراتی منظور داشت.

پسر او در ۱۷۹۴ مجموعه قوانین پروس را انتشار داد و در بخش راجع بآموزش و پرورش این ماده را که اساس سازمان رسمی و ملی فرهنگ است اعلام کرد: «تمام آموزشگاهها و دانشگاهها دولتی هستند و مأمور دادن اطلاعات سودمند و آموختن مطالب علمی بچوانان. اینگونه بنگاهها را تنها با آگاهی و پروانه دولت میتوان برپا کرد» شکست پروس از ناپلیون در ینا در ۱۸۰۶ و خفتی که از این حیث در معاهده تیلسیت (۱) در ۱۸۰۷ نصیب آن شد نوۀ فردريك بزرگ را که در آن زمان پادشاه بود بیدار و متوجه پرورش مردم کرد چنانکه اعلام نمود:

«گرچه مازمین و قدرت و نفوذ خود را از دست دادیم ولی باید بکوشیم تابانیری و فکری و اخلاقی آنها را پس بگیریم. ازینرو میل و تصمیم قطعی من اینست که از راه توجه مخصوص بپرورش توده مردم ملت را از زیر بار خفت بیرون آورم»

در این قسمت سلسله سخنرانیهای فیثته (۲) خطاب بملت آلمان در زمستان ۱۸۰۷-۱۸۰۸ و دعوت او از پیشوایان و رؤسای قوم که تعلیم و تربیت را برای رهایی مملکت از جنگ مذاات بکار برند بسیار مؤثر افتاد. فیثته ایمان داشت که ملت آلمان دارای خصائل و اوصافی است که بقاء و وجود آنها برای جهان ضروری میسازد و معتقد بود که هر چه ضرورت و لزوم دارد بدست آوردن آن امکان پذیر میباشد.

سخنرانیهای فیشته چندان متفکران و اولیای امور را بجنب و جوش انداخت که نظیر آن از زمان نهضت دینی لوتر (۱۵۱۹) تا آن تاریخ در آلمان دیده نشده بود. در اثر خطابه های مذکور در آموزش و پرورش آلمان تجدید نظر کردند و مدارس را از تحت نظارت کلیسا خارج نموده مبدل به دستگاه عظیمی کردند در دست دولت تا آمال کشور را تأمین کند.



فیشته

(۱۷۶۲-۱۸۱۴)

نتیجه این تجدید نظر و روح تازه ای که در کالبد فرهنگ آلمان دمیده شد در قیام ملت آلمان هویدا گشت و در ۱۸۱۳-۱۸۱۲ بظهور پیوست و منجر بفتح و فیروزی گردید. « جنگ استخلاص » ۱۸۱۵-۱۸۱۳ و شکست کامل فرانسه در لپزیگ (۱) بدست اطریش و پروس و روسیه در ۱۸۱۳ و بدست انگلستان و پروس در واترلو (۲) در ۱۸۱۵ باعث شد که تمام ولایات و اراضی که فرانسه از آلمان گرفته بود مسترد گردید. شکست فرانسه را در ۱۸۷۰ بدست پروس نیز محققین نتیجه همین تجدید حیات

فرهنگی دانسته و گفته اند که در سال مذکور معلمین آلمان بودند که موجبات فیروزی را فراهم کردند.

در سال ۱۸۰۷ در وزارت کشور اداره کل فرهنگ تأسیس شد که از نفوذ کلیسا و دین دور بود. ده سال بعد اداره مذکور مستقل گشت و در ۱۸۲۵ هیئت مدیره فرهنگی برای نظارت در مدارس در هر شهرستان تأسیس شد و نظارت دولت رفته رفته کامل گردید با این حال تا زمامداری هیتلر در ۱۹۳۳ از نفوذ دین بر کنار نبود زیرا در هیئت ها کشیشها عضویت داشتند و بازرسان نیز بیشتر از میان آنها برگزیده میشدند. بعلاوه آموزش دینی در هر مدرسه جزو برنامه بود منتها آنرا در ساعتی قراردادند که شاگرد (در صورت مخالف بودن آن با دین پدر و مادرش) میتواند حاضر نشود. دبیرستانها برای تمام فرقه های دینی یکی است ولی برای کاتولیکها و پروتستانها دبستان دولتی جداگانه برپا شده است.

در پروس مانند عده ای از کشورهای اروپا دبستانها و دبیرستانها **دوره ابتدائی** مکمل یکدیگر نیستند بلکه از هم مجزا و مشخص میباشند.

دبیرستانها که عبارت باشند از ژیمناز و ریماشوله و ترکیبهایی که از این دو نوع بوجود آمده مقدمه اند برای دانشگاهها و از کلاس ابتدائی تا پایان متوسطه را در بر دارند. این کلاس های ابتدائی را تا ۱۹۱۹ برنامه ویژه ای بود غیر از برنامه آموزش ابتدائی چنانکه دبستانها دستور تحصیلات جداگانه داشتند و مربوط با دبیرستانها نبودند. این طرز سازمان را «دستگاه موازی» نامند زیرا تحصیلات دبستان و دبیرستان بموازات یکدیگر است نه دنبال یکدیگر. تحصیلات دبیرستان از نه تا هیجده سالگی وقت طفل را میگیرد و دبستان از شش تا چهارده سالگی. پس از سه یا چهار سال تحصیل در دبستان می توان وارد دبیرستان شد ولی پس از آن برنامه آنها باندازه ای متفاوت است که عملاً نمیتوان از دبستان بدبیرستان رفت. در پایان دبستان هشت ساله تنها میتوان وارد برخی از هنرستانها و آموزشگاههای بازرگانی و اختصاصی و مدارس شبانه شد.

در دبستان یا آموزشگاه توده (۱) تحصیلات مجانی و ویژه طبقات عادی و کارگران و کشاورزان است ولی در دبیرستانها باید ماهانه کافی پرداخت که معمولاً معادل دو نلث تمام مخارجی است که برای هر شاگرد میشود و بنابراین بازرگانان و دارندگان کارهای آزاد و توانگران و بزرگان میتوانند فرزند خود را با آنها گسیل دارند. برای طبقات میانه نیز آموزشگاه میانه (۲) برپا کرده اند که دوره اش یک سال بیش از دوره دبستان است و از کلاس چهارم تا هفتم تحصیلات مشترک است و در سال های بعد به سه شعبه عمومی و تجارتنی و صنعتی تقسیم میشود و معمولاً یک یا دو زبان خارجی نیز میآموزند و معلمان آن نیز داناتر و شایسته ترند.

اصلاحات ۱۹۱۹ تقریباً از آغاز قرن بیستم عده ای از دانشمندان و آزادیخواهان متوجه معایب دستگاه موازی شده بودند که راه تحصیل را در دبیرستان و دانشگاه بر شاگردان مستعد بی بضاعت مسدود ساخته و منحصر بتوانگران و طبقات ممتاز نموده است. دانشمندان مذکور پیشنهاداتی برای ایجاد دستگاه همگانی (۳) که عموم محصلین از فقیر و غنی بر حسب استعداد خویش بتوانند از آن استفاده کنند در کتب و جراید نموده بودند.

در پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) انقلابی در آلمان بظهور پیوست که منجر با اعلام جمهوری شد. مجلس مؤسسانی که انتخاب گردید در ۱۹۱۹ در شهر ویمار (۴) قانون اساسی جدیدی تصویب کرد که ضمن آن توجهی بپیشنهاد طرفداران دستگاه همگانی نمود: سه کلاس مقدماتی (۵) دبیرستان حذف گردید و مقرر شد تمام شاگردان از شش سالگی وارد مدرسه ای شوند بنام «آموزشگاه پایه (۶)» که دوره آن چهار سال است.

کسانی که آموزشگاه پایه را با تمام رسانند میتوانند وارد یکی از انواع دبیرستانها شوند و چنانچه نخواهند بدبیرستان روند میتوانند تا پایان تحصیلات اجباری در همان

Mittelschule (۲)	Volksschule (۱)
Weimar (۴)	Einheitsschule (۳)
Grundschule (۶)	Vorschule (۵)

مدرسه مانده و دوره آموزشگاه توده را بانجام رسانند .

دانش آموزانی را که با استعداد و مایل اند بدیپستان روند آموزشگاه پایه  
موظف است آنها را در مدت سه سال آماده کند تا دوره تحصیلات متوسطه که قبل از  
اعلام جمهوری دوازده سال بود بی جهت سیزده سال نشود .  
تسهیلاتی که برای اطفال بی بضاعت داده شد ضمن شرح دیپستان ها بیان  
خواهد گردید .

دوره متوسطه در فصل های گذشته گفته شد که دو گونه دیپستان در آلمان  
بوجود آمد یکی ژیمناز که بویژه برای تحصیل زبان و ادبیات  
یونان و روم بود و دیگر رئال شوله که با آموختن علوم طبیعی و ریاضی و زبانهای خارجه  
از ژیمناز مشخص و ممتاز میگشت . در ۱۸۵۹ وزارت فرهنگ پروس دو گونه رئال شوله  
را برسمیت شناخت : دسته نخست آنکه دوره اش نه سال و تنها زبان لاتین (بدون یونانی)  
می آموخت و فرهنگیان آن حق ورود بدانگاه را داشتند منتها در دانشکده یزدان  
شناخت پزشکی و حقوق نمیتوانستند داخل شوند . چون این دیپستانها حد وسط  
میان ژیمناز و رئال شوله بودند در ۱۸۸۲ آنها را رئال ژیمناز (۱) نام نهادند . دسته  
دوم زبان لاتین را در برنامه ندارد و اگر شماره سالهای تحصیلش به نه سال رسد آنرا  
« فوق رئال شوله » (۲) نامند و فرهنگیان آن حق ورود بدانشکده علوم ریاضی و  
طبیعی را دارند . بدین ترتیب تا ۱۹۱۹ سه گونه دیپستان کامل در آلمان وجود داشت :  
ژیمناز - رئال ژیمناز - ابررئال شوله .

اگر بواسطه کمی شاگرد و کوچکی شهر سه دیپستان نامبرده کامل نباشند و تنها  
شش کلاس داشته باشند بترتیب بنام زیر خوانده میشوند : پروژیمناز (۳) - رئال پرو  
ژیمناز (۴) - رئال شوله .

عیب دستگاه آموزش دیپستان آلمان این بود که پدر و مادر کودک باید در نه سالگی  
کار آینده او را برگزینند تا او را در یکی از دیپستانهای نامبرده توانند گذارد ورنه

Oberrealschule (۲)  
Realprogymnase (۴)

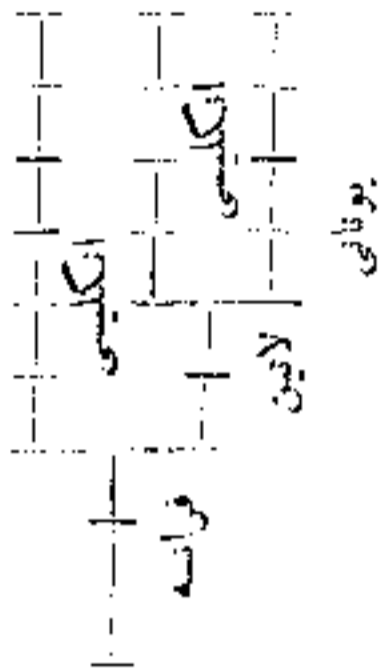
Realgymnase (۱)  
Progymnase (۳)

از آن پس انتقال او از یکی بدیگری مقدور نیست زیرا در ژیمناز از همان سال نخست تحصیل زبان لاتین آغاز میکنند و از سال چهارم نیز زبان یونانی میآموزند و در این صورت از رتال شوله یا پس از سال چهارم رتال ژیمناز نمیتوانند بژیمناز منتقل گردند.

برای رفع این عیب از ۱۸۹۲ باینطرف نوع جدیدی از دبیرستان برپا نموده که

مدرسه اصلاح شده (۱) نام نهاده اند و در سه سال

نخست تنها زبان فرانسه را میآموزند سپس شاگرد در دوازده سالگی میتواند یکی از دو شعبه را برگزیند: یا تا پایان دبیرستان زبان انگلیسی بخواند یا زبان لاتین را فراگیرد. اگر شعبه اخیر را برگزیند پس از دو سال آزاد است که یا چهار سال مانده را یونانی تحصیل و یا انگلیسی را دنبال نماید. اینگونه دبیرستان بتندی در آلمان زیاد شد.



طرح مدرسه اصلاح شده

سه سال پس از اعلام جمهوری در آلمان یعنی در ۱۹۲۲ تصمیماتی اتخاذ شد که اولاً اطفال مستعد بی بضاعت بتوانند وارد دبیرستانها شوند ثانیاً نوعی از دبیرستان بوجود آورند که بیشتر بفرهنگ آلمان توجه کند و مواد مورد نیاز دنیای جدید را بجای السنه خارجه بیاموزد ثالثاً برای قصبات و روستا دبیرستانهایی تأسیس کنند که شاگردان با استعداد بتوانند تحصیلات خود را ادامه دهند و احياناً خود را برای ورود بدانشگاه آماده سازند.

برای تأمین نظر اول مقرر شد مبلغی معادل چهار یک در آمد هر دبیرستان (از محل شهریه شاگردان) به تشخیص رئیس و شورای دیران بابت شهریه دانش آموزان مستعد بی بضاعت محسوب گردد و چنین جوانانی را مجاناً بپذیرند. مطابق بر آوردی که کرده اند سی درصد از کلیه شاگردان دبیرستانهای آلمان مشمول این مقررات اند. برای تأمین نظر دوم در ردیف دبیرستانهای موجود آموزشی تاسیس کردند



بنام دبیرستان آلمانی (۱) که در برنامه آن توجه مخصوصی بزبان و ادبیات آلمان و تاریخ و جغرافیا و تربیت مدنی میشود و زبانهای خارجه را چندان اهمیت نمیدهند ولی کسانیکه میخواهند بعدها وارد دانشگاه شوند برحسب مقررات آنها باید دو زبان خارجه را نیکو فراگیرند.

برای اجرای نظر سوم مدرسه دیگری در شهرهای کوچک و مراکز دهات در ردیف دبیرستانهای موجود تأسیس کردند بنام دبیرستان پرورنده (۲) که دوره آن شش سال است و شاگرد پس از اتمام کلاس هفتم دبستان چنانچه با استعداد باشد و از عهده امتحان ورودی برآید در آنها پذیرفته میشود و در مدت شش سال مذکور خود را برای امتحان ختم تحصیلات متوسطه (۳) طبق برنامه ابررئال شوله یاد دبیرستان آلمانی آماده میسازد تا بتواند وارد دانشگاه شود. این نوع دبیرستان بزودی مورد توجه مردم واقع شد بطوریکه در شهرهای بزرگ نیز نظیر آنها بوجود آوردند.

بنابر آنچه گفته شد اکنون شش نوع دبیرستان کامل نه کلاسه و سه نوع دبیرستان شش کلاسه در آلمان موجود است.

این نکته نیز باید خاطر نشان شود که در آلمان دبیرستانهای پسرانه از دخترانه جداست و فقط در موارد خاصی بادرخواست پدر و مادر دختر و تصویب انجمن خانه و مدرسه و موافقت اولیای فرهنگ ممکن است بدوشیزه ای اجازه تحصیل در دبیرستان پسرانه داده شود.

این نکته نیز باید یاد آوری شود که برای ورود بسال نخست دبیرستان شاگردمی بایست از حیث هوش مستعد و لااقل سه سال دانش آموخته باشد. این سه سال را میتوان در دبستان یا آموزشگاه میانه یا آموزشگاه پایه خویشتن را آماده کند.

دانشگاههای آلمان نیز از مؤسسات دولتی بشمارند ولی دولت

### دانشگاهها

در آنها مداخله مستقیم ندارد بلکه خود آنها را قانون اساسی

و اختیاری است که از روی آن رفتار کنند. بواسطه کمی موقوفات و یاماهاندای که از

سن تقریبی	<p>دانشگاه - آموزشگاههای عالی</p>	سال تحصیلی
۱۹		۱۹
۱۸		۱۸
۱۷	هنرستان	۱۷
۱۶	آموزشگاه سال‌مندان	۱۶
۱۵	آموزشگاه پایه	۱۵
۱۴	آموزشگاه پایه	۱۴
۱۳	آموزشگاه پایه	۱۳
۱۲	آموزشگاه پایه	۱۲
۱۱	آموزشگاه پایه	۱۱
۱۰	آموزشگاه پایه	۱۰
۹	آموزشگاه پایه	۹
۸	آموزشگاه پایه - آموزشگاه توده	۸
۷		۷
۶		۶

خانه کودکان - کودکان - خانه

سازمان مدارس آلمان

دانشجویان میرسد بودجه بیشتر آنها از طرف دولت تأمین میشود. اداره دانشگاه از لحاظ تعلیم و تربیت در دست شورای دانشگاه است که از استادان بزرگ و رئیسان دانشکده‌ها تشکیل مییابد و از اینان يك نفر بنوبت (مثلا از روی خدمت هر دانشکده) با موافقت وزیر فرهنگ یکسال ریاست دانشگاه را برعهده دارد. انتصاب استادان با وزیر فرهنگ است. دانشگاههای آلمان از آغاز قرن هیجدهم و بویژه از قرن نوزدهم از حیث نظم و سازمان - استقلال داخلی در امور علمی و فنی - اهمیت دادن به تخصص در هر رشته - پژوهش و کشف و ایجاد دانش از بهترین مؤسسات عالی ادبی و علمی جهان بوده است. استادان آلمانی در هر رشته بحدی حوصله نشان داده و تعمق بکار برده‌اند و باندازه‌ای در علوم و ادبیات و فلسفه و مذاهب و طب و داروسازی و زبان شناسی و شرق شناسی کامیاب شده‌اند که صیت شهرت آنان عالم را فرا گرفته است و برای دانشمندان جهان سرمشق استقصاء و تحقیق و تتبع و شکیبائی و فداکاری در راه علم قرار گرفته‌اند (۱)

از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ که حکومت نازی (۲) بر سر کار بود سازمان فرهنگ دیگرگون نشد ولی تغییراتی در برنامه و پرورش اجتماعی آلمان بر طبق اصول آن حزب رویداد

#### تغییرات در دوره نازیها

که در اینجا بمهمترین آنها اشاره میشود:

- ۱- چون کشورهای متحد آلمان بدستور نازیها مبدل بیک کشور بزرگ گردید فرهنگ تمام آلمان نیز بدست يك وزارتخانه سپرده شد.
- ۲- حقوق معلمان و کارمندان ادارات یکسان گردید.

(۱) برای نمونه نامچندتن از استادانی که در باب تاریخ و مذاهب و ادبیات و زبانهای ایران تحقیقات بکر و بسیار سودمند نموده مسارا مرهون زحمات خویش ساخته‌اند برای حق گذاری در اینجا ذکر میشود:

Bartholomae, Geldner, Paul Horn, Hübschmann, F. Justi  
Nöldeke, Salemann, Weissbach, Geiger, Ernest Kuhn,  
Spiegel, Flügel, Kessler . . . . .

(۲) نازی Nazi مخفف National Socialiste میباشد و نام حزبی است که پس از جنگ جهانی اول در آلمان بوجود آمد و هیتلر Hitler رهبر و پیشوای آن بود.

۳- تربیت بدنی از همه کارها مهمتر شد و منظور آن آماده کردن شاگرد دبیرستان برای دفاع بود: دو گونه ورزش در برنامه پیش بینی کردند یکی ورزش بیرون از شهر (دو و مسابقه با مانع - اسب سواری با پرش - راه پیمایی با صاف - یافتن سو در روز و شب - خواندن نقشه) و دیگری ورزش جنگی (مشق نظ-امی - بکار بردن اسلحه - نگاهداری خویشتن هنگام بمباران هوایی)

۴- پسران و دختران را از ده سالگی جزو دسته‌های کردند بنام «جوانان هیتلری» که آنرا چند میلیون کارمند بود. این دسته هفته‌ای یکروز بتربیت سیاسی و پرورش تن در هوای آزاد میپرداختند. در تربیت سیاسی تاریخ آلمان و سرگذشت جنگ ۱۸-۱۹۱۴ و جنبش هیتلر و پیشامدهای جاری موضوع درس قرار میگرفت. در تابستان نیز سه هفته جوانان هیتلری در اردو بسر میبردند و بورزش‌های گروهی و تربیت سیاسی مشغول بودند.

۵- در برنامه اهمیت بسیار بفرهنگ آلمان (زبان آلمانی - تاریخ آلمان - نژاد آلمان - آداب و رسوم باستانی - بزرگان آلمان ...) و فرهنگ آریایی داده میشد - از ساعات ریاضی و زبان خارجه در دبیرستان کاسته و بجای آن قوانین وراثت و نژاد و قواعد مراقبت در ایجاد خانواده تندرست گذاشته شده بود - گردش علمی در درون و بیرون کشور برای شاگردانی که دست کم ۱۲ سال داشتند ترویج گردیده بود.

۶- پیش از وارد شدن بصحنه زندگانی یا بدوره تحصیلات عالی تر فرهنگستان دبستان نه ماه و فرهنگستان دبیرستان و دانشگاه چهار ماه و نیم میبایست صرف کارهای بدنی و تربیت سیاسی در دهکده وارد و کنند تا بکشور آلمان و نژاد آلمانی آشنا شوند و بکشاورزی دل بندند و بزندگان اجتماعی خوی گیرند. در این مدت دختران باید بویژه درزی گری - آشپزی - باغبانی - بچه‌داری - پرستاری - رقص - آواز گروهی بیاموزند. پسران بایستی بساختن راه و بند - خشک کردن باطلاق و کناره دریا - هموار کردن زمین - برانداختن جنگل پردازند.

بعد از جنگ  
جهانی دوم

جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹-۴۵ میلادی) با اشغال خاک آلمان از طرف  
قوای مسلح امریکا و انگلستان و فرانسه و شوروی پایان یافت  
و طبق نقشه‌ای که سران دول فاتح در ژوئیه ۱۹۴۵ در برلین کشیدند  
قرار شد آلمان شرقی در دست دولت شوروی و آلمان غربی در دست سه دولت دیگر  
باقی بماند و هیئتی بنام شورای نظارت متفقین آلمان را اداره کند.

این شوری مأمور شد برنامه مفصلی برای خلع سلاح آلمان و محو حزب نازی  
و آثار آن و برقراری حکومت ملی و آزادی و اصلاح امور اقتصادی و اجتماعی بموقع  
اجرا گذارد و غراماتی دریافت دارد و وقتی اجرای این برنامه خاتمه یافت آلمان  
به مسئولین آلمانی سپرده شود.

برای برقراری حکومت ملی لازم بود طرح جدیدی برای پرورش ملت آلمان  
ریخته شود تا بتوان افکار آزادیخواهی را در دماغ آلمانیها وارد کرد و آنانرا برای  
قبول اصول حکومت ملی آماده ساخت.

بواسطه اختلاف نظر شوروی با دول غربی شورای نظارت متفقین پس از چندی  
عملاً تعطیل شد و هر يك از دو طرف نظریات خویش را در قسمت اشغالی خود اجرا کرد.  
در آلمان غربی تمام کوشش امریکا و انگلستان و فرانسه برای اصلاح دستگاه  
تعلیم و تربیت با وسایل و طرق موجود بکار برده شد و از آموزگاران آلمانی استفاده  
گردید. نظامات و مقرراتی که نازیها برای القاء عقیده و تربیت افراد فرمانبردار  
و متعصب و مغرور و جنگجو وضع کرده بودند مانند بند ۳ و ۴ و ۵ و ۶ که فوقاً بآنها اشاره  
شد لغو گردید و در برنامه مدارس و روش تربیت اصلاحاتی بعمل آمد و بسیاری از  
کتاب درسی تعویض گردید که نتایج آنها در آینده هویدا خواهد شد.

در ۱۹۵۲ حکومت آلمان غربی بموجب پیمان خاصی از طرف دول غربی بدولت  
متشکل درین (۱) واگذار شد.

## سازمان فرهنگ فرانسه

سازمان رسمی فرهنگ فرانسه تقریباً صد سال پس از آلمان بوجود آمد معذک تا انقلاب ۱۷۸۹ در آموزش متوسطه و عالی فرانسه و آلمان اختلاف بسیار دیده نمیشد. هنگام شورش سه مجلس منعقد شد. در نخستین تالراند (۱) در دومی کندرسه (۲) و در سومی دونو (۳) نقشه هائی برای فرهنگ طرح کردند ولی هیچ يك از آنها بكار بسته نشد. ناپلیون نخست واژه لیسه (۴) را برای دبیرستان دولتی برگزید و دبیرستانهای محلی (کلژ) را نیز بر رسمیت شناخت و تمام آنها را در ۱۸۰۸ با آموزشگاههای عالی تحت يك اداره در آورد و «دانشگاه فرانسه» خواند. باین ترتیب تا زمان پادشاهی لوئی فیلیپ کسی ب فکر آموزش ابتدائی و پرورش توده ملت نبود. در ۱۸۲۳ گیزو (۵) مورخ شهیر و سیاستمدار نامی هنگام وزارت فرهنگ خویش قانونی بتصویب رساند که بموجب آن در هر دهکده مستقل يك دبستان برپا شود و دانش سراهای مقدماتی در هر شهرستان بوجود آید.

دوره ابتدائی  
گرچه منظور گیزو کاملاً بكار بسته نشد ولی راه را برای آموزش همگانی باز کرد و از ۱۸۸۲ دبستانهای مجانی و غیر مذهبی همه جا دایر گردید و آموزش ابتدائی از شش تا سیزده سالگی اجباری شد. هر شهرستان بحکم قانون يك دانشسرای مقدماتی دخترانه و يك پسرانه تأسیس نمود. برای تربیت دبیر جهت دانشسراهای مذکور يك «دانشسرای عالی آموزش ابتدائی» برای مردان و یکی برای زنان در نزدیکی پاریس بوجود آمد.

Condorcet (۲)

Talleyrand (۱)

Lycée (۴)

Daunou (۳)

(۱۷۸۷-۱۸۷۴) Guizot (۵)

در همان سال ۱۸۸۲ برفوق دبستان، آموزشگاه ابتدائی عالی که گیزو در نظر داشت تأسیس گردید که دوره آن سه سال و دارای شعبهٔ همگانی بود برای آماده کردن شاگرد جهت دانشسراهای مقدماتی و شعبه‌های بازرگانی و فنی که فرهنگیان آن میتوانند باشند بهنرستان وارد شوند. مدارس مذکور چون جوانانرا برای مشاغل مربوط بحرف و صنایع و تجارت و فلاحه آماده میکرد و دوره آن نسبت بدبیرستان کوتاه بود مورد استقبال واقع شد بطوریکه قبل از جنگ جهانی دوم عددهٔ آنها از هزار و پانصد باب و یکصد و ده هزار شاگرد تجاوز کرد.

برای کودکان میان دو سال و شش سال آموزشگاههای مادرانه باز کردند و کلاسهای نیز بوجود آوردند که بچه‌های پنج تا هفت ساله را می‌پذیرند و حد فاصل هستند میان آموزشگاههای مادرانه و دبستانها.

در ۱۹۳۶ تحصیلات تا چهارده سالگی اجباری شد و تشکیلات دبستان کامل و کلاسهای بنام کلاس پایان تحصیلات ابتدائی احداث گردید تا شاگردانی که بدبیرستان نمیروند بتوانند تا چهارده سالگی در دبستان مانده کلاسهای مذکور را با تمام رسانند. پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) توجه خاصی بتعلیمات فنی مبذول شد و مدارس متنوعی برای تعلیم حرف و صنایع و تجارت و فلاحه برای کسانی که دوره دبستان را بیابان رسانده‌اند تأسیس و در نتیجه آموزشگاههای ابتدائی عالی منحل و بجای آنها کلاسهای که از سابق در دبستانها بنام دوره تکمیلی موجود بود توسعه پیدا کرد. اکنون دوره تکمیلی چهار کلاس دارد و از ۱۹۴۷ برنامهٔ آن شبیه برنامهٔ دبیرستان است بطوریکه شاگردان کلاس آخر میتوانند در امتحانات رسمی دورهٔ اول متوسطه شرکت کرده و در صورت توفیق وارد دورهٔ دوم دبیرستان شوند.

کسانی که بخواهند آموزگار شوند باید تحصیلات دبیرستان را تا کلاس پنجم با تمام رسانده در مسابقهٔ ورودی دانشسراهای مقدماتی شرکت جویند و در آخر سال اول و دوم امتحان عمومی متوسطه و دورهٔ دوم متوسطه را بدهند سپس دو سال بتحصیل علوم تربیتی و تکمیل معلومات و تمرین معلمی پردازند تا بتوانند دورهٔ دانشسرا را

پایان رسانده بسمت آموزگاری منصوب گردند .

**دوره متوسطه** تا ۱۹۲۵ در فرانسه نیز مانند آلمان دبیرستان مکمل دبستان

نبود و تحصیلات این دو آموزشگاه دنباله یکدیگر نی . این دو

مدرسه با هم ربطی نداشتند بلکه به موازات یکدیگر قرار گرفته بودند . دبستان برای توده مردم و دبیرستان برای طبقات ممتاز بود . برای ورود بدبیرستان شرط عمده پرداخت هزینه سنگین مدرسه بود نه استعداد شاگرد .

چنانکه دیدیم دبیرستان را ناپلیون لیسه نام نهاد ولی پس از وی پادشاهان فرانسه آنرا عوض کردند . از ۱۸۴۸ که جمهوری دوم در آن کشور برپا شد از نو واژه لیسه بمیان آمد و برای دبیرستانهای دولتی رسمیت یافت . بعلاوه دوره تحصیلات در سه سال آخر بدو شعبه ادبی و علمی بخش گردید . در ۱۹۰۲ تحصیلات متوسطه بدو دوره تقسیم شد : دوره نخست چهار و دوره دوم سه سال . دوره اخیر نیز به چهار شعبه تقسیم گردید : شعبه لاتین و یونانی - شعبه لاتین و زبان خارجه - شعبه لاتین و علوم - شعبه علوم و زبان خارجه .

بعد از اصلاحات ۱۹۰۲ تا کنون میان معتقدین بورژس ذهنی و تعلیم زبان و ادبیات یونان و روم از یکطرف و معتقدین به حذف دو زبان مذکور و تدریس مواد جدید بجای آنها از طرف دیگر مبارزه های دامنه داری بوقوع پیوست و در نتیجه برنامه دبیرستانها در نیم قرن اخیر چند بار تغییر کرد .

کسانی نیز که متوجه معایب دستگاه موازی بودند خواهان رفع بی عدالتی و موقوف نمودن دستگاه مذکور و ایجاد دستگاه همگانی (۱) بودند تا هر کس استعداد دارد پس از ختم دوره دبستان بتواند وارد دبیرستان سپس دانشگاه شود و باین ترتیب تساوی فرصت در امر تحصیل برای تمام طبقات فراهم گردد .

در نتیجه درخواستها و مبارزه های مذکور بتدریج اصلاحاتی صورت گرفته که خلاصه آن بقرار ذیل است :



در ۱۹۲۵ برنامه کلاسهای مقدماتی (ابتدائی) دبیرستان را با برنامه دبستان یکی کردند و آموزگاران هر دو قسمت را با معلومات و حقوق یکسان نمودند تا کسانی که تحصیلات ابتدائی را تمام کرده و دارای استعداد میباشند بتوانند وارد دبیرستان شوند. چون اطفال مستعد بی بضاعت از عهده تأدیه هزینه دبیرستان بر نمیآمدند از ۱۹۳۰ دولت بر عده و مبلغ کمک خرج تحصیل (که از ۱۹۱۳ بعد بشاگردان مستعد و مستحق پرداخته میشد) بمیزان قابل توجهی افزود و نیز مقرر داشت که کلاسهای مقدماتی و متوسطه دبیرستان هر سال يك کلاس مجانی گردد یعنی شهریه مطالبه نشود تا بتدریج تمام تحصیلات متوسطه مجانی باشد. البته مقصود این نبود و نیست که هر کس وارد دبیرستان شود بلکه فقط شاگردانی که استعداد دارند از روی امتحان بمدارس متوسطه پذیرفته شوند.

از لحاظ برنامه سنت و سابقه ورزش ذهنی باندازه ای قوی است که زبان لاتین و یونانی کماکان باقی ماند - منتها يك شعبه بدون هیچ يك از السنه فوق نیز برقرار گردید. اکنون سازمان دبیرستان که دوره آن هفت سال است بشرح زیر میباشد:

شعبه نوین که در آن زبانهای باستانی تدریس نمیشود و برنامه آن شامل دوزبان

کلاس		فلسفه	ریاضیات	علوم تجربی
۷				
۶				
۵	امتحان دوره اول متوسطه		امتحان دوره اول متوسطه	
۴	شعبه نوین			
۳				
۲			شعبه باستانی	
۱				

کلاسهای مقدماتی یا دبستان

سازمان کنونی دبیرستانهای فرانسه